

تحلیل مقایسه ای مسأله جمهوریت در اندیشه سیاسی مرتضی مطهری، عبدالکریم سروش و سید حسین نصر

سید محمد احمدی، حسن شمسینی غیاثوند، نفیسه السادات قادری^۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۳/۱۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۱/۰۹

چکیده:

آشنایی با تفکرات اندیشمندان زمینه را برای بسط و شناخت اندیشه های آنان در سطح جامعه چه در بین عوام و چه در بین خواص فراهم می نماید. هدف از این مقاله بررسی مقایسه ای آرا و اندیشه های مرتضی مطهری، عبدالکریم سروش و سید حسین نصر در باب جمهوریت و نسبت آن با حکومت اسلامی است. مهم ترین مسأله این مقاله است که این سه اندیشمند اسلامی چه نظری درباره چستی و چرایی جمهوریت و رابطه آن با حکومت اسلامی دارند؟ پژوهش حاضر بر اساس روش هرمنوتیک نوشته شده است و آثار مطهری، سروش و سید حسین نصر در باب جمهوریت و حکومت اسلامی به این روش مقایسه شده است. روش گردآوری منابع کتابخانه ای است و نتایج بررسی نشان می دهد که آرای این سه اندیشمند اسلامی از یک مبدأ و منبع فکری بهره می برد؛ اما به تدریج از هم فاصله گرفته و به طور کلی جدا شده است.

واژگان اصلی: جمهوریت؛ حکومت اسلامی؛ دین و سیاست؛ روشنفکری دینی.

۱. دانشجوی دکتری علوم سیاسی، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

۲. استادیار علوم سیاسی، واحد تاکستان، دانشگاه آزاد اسلامی، تاکستان، ایران (نویسنده مسئول).

mail: shamsini_h@yahoo.com

۳. استادیار علوم سیاسی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

۱. بیان مسأله

سقوط نظام پادشاهی و نظام جایگزین، مسأله جمهوریت و رابطه میان جمهوریت و اسلامیت نظام جمهوری اسلامی از جمله مباحث نظری است که از پیش از شکل‌گیری این نظام سیاسی همواره نزد روشنفکران دینی مطرح بوده و به دلیل عمق محتوایی و نظری آن بعید به نظر می‌رسد به راحتی از فضای بحث‌ها و شبهات سیاسی رخت بریندد.

مهمترین مسأله پس از پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ تعیین نظام سیاسی کشور بود. در این رابطه جریان‌ها و نیروهای سیاسی و اجتماعی، دیدگاه‌های مختلفی را در قالب الگوهای نظام سیاسی آینده مطرح نمودند. برخی از جریان‌ات سیاسی خواستار عنوان جمهوری و یا جمهوری دموکراتیک و برخی دیگر جمهوری دموکراتیک اسلامی و یا از جمهوری اسلامی حمایت کرده و گروه دیگر حکومت اسلامی را عنوان مناسب برای نظام سیاسی کشور می‌دانستند. همین مسأله بنوعی دیگر دغدغه رهبران فکری و شنفکری دینی همچون مطهری، سروش و سید حسین نصر، بود که در تحقیق حاضر تلاش می‌شود با بهره‌گیری از رویکرد هرمنوتیکی و روش تحلیلی مقایسه‌ای بدان پرداخته شود.

۲. مطهری، جمهوریت و نسبت آن با اسلامیت و حکومت اسلامی

مطهری (ره) نه تنها قائل به تفکیک دین اسلام از سیاست نبوده، بلکه بر تعامل این دو مهم عقیده‌مند هستند. شهید مطهری (ره) سیاست را یکی از برترین اجزای دین می‌داند و سکولاریسم را کوششی در راستای جدا نهادن مهم‌ترین عنصر پیکر اسلام یعنی سیاست می‌خواند. به‌زعم ایشان جدایی دین و سیاست به معنای بیرون کردن دین از صحنه سیاست، برابر با جدا نهادن یکی از عزیزترین اعضای پیکر اسلام بوده است (مطهری، ۱۳۶۴: ۲۹). شهید بزرگوار در جایی بر جامعیت شریعت اسلامی صحنه گذاشته و اشعار می‌دارد: «اسلام آئینی جامع است که همه شئون زندگی بشر، اعم از ظاهری و معنوی می‌باشد. اسلام نظامی نوین و طرز تفکری جدید و در عین اینکه مکتبی است اخلاقی و تهذیبی، سیستمی است اجتماعی و سیاسی» (مطهری، ۱۳۸۱: ۳۱).

استاد مطهری (ره) در ادامه حکومت‌داری بدون اهتمام به شریعت اسلامی را به‌منزله پوسته بی‌مغز بیان می‌کند: «اسلام معنا را در ماده، باطن را در ظاهر، آخرت را در دنیا و بالاخره مغز را در پوست و هسته را در پوسته نگاهداری می‌کند. انحراف خلافت و حکومت از مسیر خود، دستگاه

خلافت را به منزله پوسته بی مغز و قشر بدون لبّ در آورد.» (مطهری، ۱۳۸۱: ۳۱). ایشان حتی انحراف از شریعت راستین الهی که پس از وفات پیامبر (ص) و به ویژه در زمان امویان و عباسیان صورت پذیرفت را جدایی دین (راستین) از سیاست پنداشته و اعمال و جنایاتی که به نام اسلام در برهه‌های مذکور صورت گرفت را به مثابه کاتالیزور بحث تفکیک دین از سیاست در نظر می‌گیرد: عنوانین «یا امیرالمؤمنین» یا «خلیفه رسول‌الله» و یا «جهاد فی سبیل الله» و بالأخره حکومت به نام خدا و پیغمبر محفوظ بود. اما معنا، یعنی تقوا و راستی و عدالت و احسان و محبت و مساوات و حمایت از علوم و معارف در آن وجود نداشت و تنها چیزی که ترویج می‌شد، شعر و عادات و آداب جاهلی و مفاخرت به آبا و اجداد بود. اینجا بود که سیاست از دیانت عملاً جدا شد. یعنی کسانی که حامل و حافظ مواریث معنوی اسلام بودند، از سیاست دور ماندند و نمی‌توانستند در کارها دخالت بکنند و کسانی که زعامت و سیاست اسلامی در اختیار آن‌ها بود، از روح معنویت اسلام بیگانه بودند و تنها تشریفات ظاهری را از جمعه و جماعت القاب و اجازه به حکام اجرا می‌کردند. آخر الامر یک‌سره شد و این تشریفات ظاهری هم از میان رفت و رسماً سلطنت‌هایی به شکل قبل از اسلام پدید آمد و روحانیت و دیانت به کلی از سیاست جدا شد» (مطهری، ۱۳۸۱: ۳۲-۳۱).

۲-۱. نگاه به نسبت میان فرد و جامعه

به دلیل آنکه نحوه نگرش انسان در رابطه با هستی جامعه در نظریه‌های اجتماعی مؤثر است و هر نظریه از تفسیری که نظریه‌پرداز درباره وجود جامعه داشته باشد اثر می‌پذیرد، از این رو همگی کسانی که در مسائل اجتماعی نظریه‌پردازی کرده‌اند، آشکارا یا ضمنی، درباره وجود جامعه نظری را اتخاذ کرده‌اند. از جمله متفکران مسلمان که به‌طور مستقیم و صریح قائل به وجود مستقل جامعه شده‌اند، علامه طباطبایی و شاگرد ایشان استاد شهید مطهری است؛ البته این نظر مورد انتقاد برخی دیگر از اندیشمندان قرار گرفته است که مجال ذکر اختلافات در این مختصر نیست.

به‌طور کلی فرض وجودی مستقل برای جامعه حقوقی را بر آن مترتب می‌کند و چه بسا بدان اهمیتی فزون‌تر از فرد دهد. شهید مطهری (ره) پیرامون مسائل حکومت دینی چهارده مورد از نیازمندی‌های جامعه را به فراخور اهمیت برمی‌شمرند که با تأمل در این ترتیب مشاهده می‌کنیم که مصلح جامعه بر مصلح فرد اولویت دارد: «۱. حکمران، ۲. وضع قانون، ۳. اجرای قانون، ۴. مصلح کلی جامعه در مقابل فرد، ۵. وحدت، ۶. تأمین امکانات اجتماعی، ۷. دفاع از هجوم اقوام و ملل دیگر، ۸. جلوگیری از تجاوز افراد و حفظ آزادی و امنیت افراد، ۹. مدیریت، ۱۰. قضاوت و حل و فصل خصومات، ۱۱. ارتباط عهد و پیمان و معامله با واحدهای اجتماعی دیگر، ۱۲. تعلیم و تربیت، ۱۳.

بهداشت و ۱۴. حفظ موارث فرهنگی» (مطهری، ۱۳۵۶: ۲۹).

لازم به ذکر است که از دیدگاه شهید مصالح جامعه بر مصالح فرد یا افرادی معدود ارجحیت دارد، در غیر این صورت اگر تعداد افراد فزاینده و زیاد باشد ناقض قاعده نیست، چراکه افراد زیاد در حکم جامعه‌اند.

استاد مطهری (ره) حقوق و آزادی فردی را از جمله مشخصات ایدئولوژیکی مکتب اسلام می‌شمرد، لیکن همان‌طور که بیان شد، استاد به مصالح جامعه در مقابل مصالح فرد اولویت می‌دهد و اینجاست که نقطه افتراق مکتب اسلام از لیبرالیسم را هویدا ساخته و شفافیت می‌بخشد. ایشان اشعار می‌دارد: «اسلام در عین اینکه دین اجتماع است و به جامعه می‌اندیشد و فرد را مسئول جامعه می‌شمارد، حقوق و آزادی فرد را نادیده نمی‌گیرد و فرد را غیراصیل نمی‌شمارد.» (مطهری، ۱۳۹۰: ۲۴۲/۲). این عالم وارسته حقوق فرد را در شق سیاسی، اقتصادی و اجتماعی منقسم می‌داند و حق مشورت و انتخاب را در زمره حقوق سیاسی فرد در نظر می‌گیرد (مطهری، ۱۳۵۶: ۲۹).

۲-۲. نگاه به آزادی

از مباحث بسیار مهم درباره آزادی بحث از مبانی آزادی است. نویسندگان و صاحب‌نظران درباره مبنا و اساس آزادی، به‌عنوان یکی از حقوق اساسی فرد، بحث‌های گوناگونی مطرح کرده‌اند: آزادی به‌عنوان یکی از حقوق اساسی فرد، آزادی به‌عنوان فقدان مانع و رادع، آزادی به‌عنوان انتخاب، آزادی به‌عنوان قدرت و توان مؤثر و کارا، آزادی به‌عنوان شأن و منزلت انسان و غیره.

از دیدگاه استاد مطهری، آزادی یکی از مهم‌ترین نیازهای انسان در ادامه حیات و تکامل اوست، بدون برخورداری از آزادی، ادامه حیات و رسیدن به مدارج کمال برای فرد امکان‌پذیر نیست از این رو، مبانی آزادی از نظر ایشان با توجه به منابع فلسفه سیاسی و نظریاتش، در بسیاری از جهات با مبانی آزادی از نظر اندیشمندان غربی تفاوت جدی دارد. بر این اساس، مبانی آزادی از دیدگاه ایشان با اشاره به سه آموزه و مؤلفه مهم یعنی جبر و اختیار، فطرت و عقل، اراده و تکامل انسان قابل توضیح است که مختصراً بیان می‌شود. (لکزایی، ۱۳۸۱: ۱۹۷)

۲-۲-۱. جبر و اختیار: آیا قضا و قدر با اختیار و آزادی انسان تراحم دارد؟ سؤال مذکور سؤالی

است که همچنان میان متکلمان و صاحب‌نظران دین مورد بحث است. از دیدگاه استاد مطهری از سویی قضا و قدر پذیرفته می‌شود، اما از سوی دیگر، قضا و قدر به‌گونه‌ای معنا می‌گردد که نه تنها مانع آزادی انسان نیست، بلکه از نظر وی انسان به حکم قضا و قدر، آزاد و مختار و مسئول و حاکم بر

سرنوشت خویش است. از نظر ایشان، انسان در صورتی فعلی را انجام می‌دهد که علت تامه آن محقق گردد، علت تامه فعل انسان مرکب است از غرایز و تمایلات و عواطف و سوابق ذهنی و قوه عقل و سنجش و موازنه و مال‌اندیشی و قدرت عزم و اراده. او در نهایت این‌گونه نتیجه می‌گیرد که پس درست است که هر فعلی از افعال انسان اگر محقق شد طبق ضرورت تحقق پیدا می‌کند و اگر ترک شد طبق ضرورت ترک می‌شود، ولی آن علتی که به تحقق آن فعل یا ترک آن فعل ضرورت داده، همانا اراده و اختیار و انتخاب خود انسان است نه چیز دیگر و معنای این ضرورت در اینجا این است که افعال انسان به اختیار ضرورت پیدا می‌کند و این ضرورت منافی با اختیار نیست بلکه مؤید و مؤکد آن است (لک‌زایی، ۱۳۸۱: ۱۹۸)

۲-۲-۲. **فطرت:** آیا انسان ذاتاً شرور است یا دارای طبع و سرشتی نیک؟ سؤال فوق یکی از مهم‌ترین مباحثی که دغدغه اصلی صاحب‌نظران و اندیشمندان بوده است. استاد مطهری خلاف نظر برخی اندیشمندان غربی، انسان را دارای سرشتی نیک می‌داند؛ سرشتی که مبتنی بر فطرت پاک و الهی است.

استاد مطهری منشأ آزادی‌های انسان را استعداد‌های برتر و متناسب با خود انسانی او می‌داند، انسان دارای یک خود حیوانی و یک خود انسانی است که اصالت از آن خود انسانی یا واقعی اوست. از نظر مطهری، انسان استعداد‌هایی برتر و بالاتر از استعداد‌های حیوانی دارد. این استعدادها یا از مقوله عواطف و گرایش‌ها و تمایلات عالی انسان است یا از مقوله ادراک‌ها و دریافت‌ها و اندیشه‌هاست. به‌هرحال، همین استعداد‌های برتر منشأ آزادی‌های متعالی او می‌شوند (لک‌زایی، ۱۳۸۱: ۱۹۸)

۲-۲-۳. **عقل، اراده و تکامل انسان:** استاد مطهری برخلاف بسیاری از فلاسفه غرب که مبنای آزادی فرد را اراده و میل و هوا و هوس فرد می‌دانند، عقل، اراده و ضرورت به‌کارگیری آنان در پرورش استعدادها و پیمودن مسیر تکامل را مبنای آزادی انسان می‌داند. و بر این اساس، معتقد است: «بشر مختار و آزاد آفریده شده است، یعنی به او عقل و فکر و اراده داده شده است» (مطهری، ۱۳۹۰: ۳۸۵/۱)

از نظر استاد مطهری، در غرب ریشه و منشأ آزادی را تمایلات و خواهش‌های انسان می‌دانند و آنجا که از اراده انسان سخن می‌گویند، در واقع فرقی میان تمایل و اراده قائل نمی‌شوند. در کلام استاد مطهری میان تمایل و اراده تفاوت وجود دارد، در حالی که در غرب چنین تفاوتی در نظر گرفته نمی‌شود. بنابراین به نظر ایشان، از دیدگاه اسلام، آزادی و دموکراسی بر اساس آن چیزی است که

تکامل انسانی ایجاب می‌کند، یعنی آزادی حق انسان بماهو انسان است، حق ناشی از استعدادهای انسانی انسان است، نه ناشی از میل افراد و تمایلات آن‌ها. از نظر استاد، پیشرفت و تکامل بشر در گرو آزادی است و از این رو واقعیت مقدسی نیز است (لک‌زایی، ۱۳۸۱: ۲۰۲).

۳-۲. نظریه «جمهوری اسلامی»

حال که به دیدگاه شهید بزرگوار درباره ارتباط دین و سیاست، آزادی و حقوق فرد و جایگاه جامعه پرداختیم، به ابعاد نظریه «جمهوری اسلامی» از نقطه نظر ایشان نظر می‌افکنیم، نظر به آنکه دیدگاه شهید در ارتباط با لزوم رعایت حقوق و آزادی فرد مقتضی شکل و محتوای ویژه‌ای از حکومت است. ایشان در تبیین این محتوا می‌گوید: «اما کلمه اسلامی محتوای این حکومت را بیان می‌کند. یعنی پیشنهاد می‌کند که این حکومت با اصول و مقررات اسلامی اداره شود و در مدار اصول اسلامی حرکت کند. چون می‌دانیم که اسلام به‌عنوان یک دین، در عین حال یک مکتب و یک ایدئولوژی است؛ طرحی است برای زندگی بشر در همه ابعاد و شئون آن» (مطهری، ۱۳۶۴: ۸۰).

استاد در توضیح شکل حکومت، آن را مستلزم نوعی دموکراسی می‌داند که در آن مردم حق دارند سرنوشت خود را خودشان در دست بگیرند. بر این اساس تعریفی که استاد مطهری (ره) از جمهوری اسلامی به دست می‌دهد عبارت است از حکومتی که شکل آن، انتخاب رئیس حکومت از سوی عامه مردم است برای مدت موقت و محتوای آن هم اسلامی باشد (مطهری، ۱۳۶۴: ۸۱). ایشان دو شق غالب حکومت‌داری در قرون متمادی را برمی‌شمرد و نظریه «جمهوری اسلامی» را تجمیع خصائص مثبت آن دو می‌داند. در این راستا به‌زعم استاد، نخست دموکراسی‌های غربی که در حیطه نظر (عملاً تا به حال رخ نداده است) مبتنی بر صرف اهتمام به آرای عموم مردم است و به حقوق الهی بی‌اعتناست و دوم حکومت‌هایی که به اسم دین حکمرانی می‌کردند، شریعت را ولو به‌ظاهر حفظ می‌نمودند و در عین حال از استبداد و پایمال شدن حقوق مردم سر برمی‌آوردند: «در نگاه نخستین به حکومت‌های دموکراسی این نکته دستگیر می‌شود که سردمداران و متولیان آن اغلب حقوق الهی و دینی را مغفول می‌انگارند و به جای آن تکیه بر حقوق و آرای مردم می‌شود. اما حکومت‌هایی که مطابق اندیشه دینی به حکومت‌داری می‌پرداختند، برعکس حکومت‌های دموکراسی که در آن به‌ظاهر حقوق دین و خدا محترم، اما حقوق مردم پایمال می‌شود... بنابراین در سده‌های متمادی گذشته حکومتی به وجود نیامده است که در آن، حقوق دین و مردم تماماً محترم و عزیز شمرده شود. با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، رهبران آن و در رأس آنان حضرت امام خمینی (ره) تئوری تلفیق حقوق خدا و مردم را در یک حکومت مطرح کردند و آن را در قالب نظریه «جمهوری اسلامی» به

جهانیان عرضه داشتند.» (مطهری، ۱۳۸۷: ۲۵۴).

نظر به اهمیت والای دو مؤلفه «جمهوریت» و «اسلامیت»، در ادامه بحث به واکاوی این دو مفهوم و چگونگی جمع میان آن دو از نقطه نظر استاد شهید خواهیم پرداخت.

۲-۳-۱. **اسلامیت و جمهوریت:** قید «اسلامی» معنا و محتوای حکومت و قانون اساسی آن را تعیین می‌کند و بر این نکته تأکید دارد که حکومت منتخب مردمی یعنی «جمهوری» لزوماً بایستی در چارچوب مبانی شریعت اسلامی حرکت نماید و از آن تخلف نکند. به بیان دیگر قید «اسلامی» به جهت تأکید نیامده و قید تأکیدی نیست و در واقع قید تخصیص است و به اصطلاح اصولیون، مخصّص جمهوری است که مانند فصل در تعریفات، جنس را مقید می‌کند و در تعریف فوق جهت حکومت عامه مردم را تعیین کرده و چارچوب آن را روشن می‌سازد. شهید مطهری (ره) در این باب بیان می‌دارد: «امروز هر بچه دبستانی این قدر می‌داند که جمهوری اسلامی یعنی جامعه‌ای اسلامی با رژیم جمهوری، و می‌داند که جامعه اسلامی یعنی جامعه توحیدی و جامعه توحیدی یعنی جامعه‌ای بر اساس جهان‌بینی توحیدی-که جهان ماهیت از اوایی و به‌سوی اوایی دارد- و دارای ایدئولوژی توحیدی است-که از آن به توحید عملی یاد می‌شود- یعنی رسیدن انسان به یگانگی اخلاقی و یگانگی اجتماعی» (مطهری، ۱۳۸۷: ۲۵۴).

۲-۳-۲. **جمع میان اسلامیت و جمهوریت:** استاد مطهری (ره) ضمن پذیرش آنکه مفهوم «اسلامی» مفهوم «جمهوری» را قید می‌زند و مخصّص آن است، بر نکته‌ای ظریف انگشت می‌نهد که هاله‌های ابهام پیرامون نظریه «جمهوری اسلامی» بیش از پیش برطرف می‌نماید و در عین حال مانع از طرح شبهه در مورد این نظریه می‌شود. آن نکته اینکه بایستی عنایت داشت که قید تخصیص و عامل محدودکننده جمهوری، عاملی بیرون از حاکمیت ملی و دموکراسی مردمی نیست، بلکه این خود مردم و دموکراسی است که خودشان آزادانه خواهان برقراری شکل خاصی از حکومت‌داری یعنی مردم‌سالاری دینی شده‌اند: «اگر خواسته مردم (جمهوری اسلامی) حاکمیت آن‌ها را نقض کند، باید بگوییم که دموکراسی محال است، زیرا همیشه وجودش مستلزم عدمش است.» (مطهری، ۱۳۸۷: ۲۴۴).

۲-۳-۳. **ویژگی‌های حکومت «جمهوری اسلامی»:** اهم ویژگی‌هایی که شهید استاد مطهری (ره) برای حکومت دینی در قالب و صورت «جمهوری اسلامی» قائل‌اند عبارت‌اند از:

۱. حساسیت علی‌وار بر اجرای قانون (مطهری، ۱۳۶۴: ۸۴)

۲. برقراری عدالت اسلامی و پر کردن شکاف‌های طبقاتی و از میان بردن تبعیض‌ها (مطهری، ۱۳۶۴: ۲۰).
۳. پیشگیری از ظلم (مطهری، ۱۳۸۳: ۹۴).
۴. صراحت و صداقت در اعمال سیاست و حاکمیت (مطهری، ۱۳۸۵: ۱۴۹).
۵. مراعات حقوق سیاسی و اجتماعی افراد (مطهری، ۱۳۹۰: ۲۴۲/۲).
۶. آزادی فکر و اندیشه (مطهری، ۱۳۶۴: ۱۱).
۷. متقابل بودن حقوق و وظایف (مطهری، ۱۳۸۵: ۱۲۳).

۲. سروش، جمهوریت و نسبت آن با اسلامیت و حکومت اسلامی

عبدالکریم سروش نظریه‌پرداز نظریه دین و قدرت در سال ۱۳۲۴ش در شهر تهران متولد شد. سروش دارای مدرک داروسازی از دانشگاه تهران است. او سپس به انگلستان رفته و در رشته شیمی مشغول به تحصیل شد؛ اما آن‌را رها کرده و به رشته فلسفه ذهن روی آورد. او دوره دکتری فلسفه علم در انگلستان را می‌گذراند که با وقوع انقلاب اسلامی ایران پیش از اتمام رساله دکتری، به ایران بازگشت.

عبدالکریم سروش یک پلورالیست سکولار است و همواره کوشیده‌است تا با ارائه تأویلی جدید از اسلام به زعم خود آن را برای انسان امروز قابل فهم تر کند. این تأویل، به‌ویژه در مقابل اسلام بنیادگرایانه قرار می‌گیرد (Mozafari, 1987:11-112).

او سکولاریسم را به‌طور کلی به دو دسته تقسیم کرده‌است، «سکولاریسم سیاسی» و «سکولاریسم فلسفی» و آن‌ها را تشریح کرده است: سکولاریسم سیاسی یا حکومت فرادینی: سکولاریسم سیاسی یعنی انسان، نهاد دین را از نهاد دولت جدا کند و حکومت نسبت به تمام فرقه‌ها و مذاهب نگاهی یکسان داشته باشد و تکثر آن‌ها را به رسمیت بشناسد و نسبت به همه آن‌ها بی‌طرف باشد. وی سکولاریسم سیاسی را به معنای جدا کردن حکومت از دین می‌داند و نه جدا کردن دین از سیاست. به گفته او، اگرچه یک معنی سکولاریسم نفی دخالت روحانیت در امور تعریف می‌شود ولی این به معنی نفی دخالت دین نیست. با سکولاریسم سیاسی فرا دینی کسی هم که مؤمن است، خاطر جمع می‌شود که دین و ایمانش محفوظ خواهد ماند و حکومت به اعتقاد و عمل او تعرضی نخواهد کرد (سروش، ۱۳۷۹: ۹۵). وی معتقد است با آمدن دموکراسی، جمهوریت و سکولاریسم سیاسی، به دین و به عمل دینداران لطمه‌ای نخواهد خورد. از طرف دیگر با آمدن دینداران دموکرات، مشی

سیاسی غیردینداران هم آسیبی نخواهد دید؛ یعنی همزیستی مسالمت آمیزی در سایه یک نظام دموکراتیک تحقق خواهد یافت (سروش، ۱۳۷۶: ۴۵).

سکولاریسم فلسفی: سکولاریسم دیگری داریم با نام سکولاریسم فلسفی که معادل با بی‌دینی و بی‌اعتقادی به دیانت است و نوعی ماتریالیسم (ماده‌گرایی) است. این نوع سکولاریسم با اندیشه دینی غیرقابل جمع است. (سروش، ۱۳۷۶: ۴۵). سروش معتقد است «برای اینکه دین جان سالم به در برد و ایمان مؤمنان، آزادانه و نه به تحمیل صورت گیرد، به نظر من سکولاریسم سیاسی یک امر بسیار پسندیده است اما سکولاریسم فلسفی نه، چون با دیانت قابل جمع نیست. در یک نظام مبتنی بر سکولاریسم سیاسی افرادی که به دیانت هم معتقد نیستند می‌توانند از حقوق شهروندی برخوردار باشند و آزادانه زندگی کنند و از همه مزایا و مواهبی که دیگران به حکم شهروندی برخوردار هستند، بهره‌مند شوند.» (سروش، ۱۳۷۳: ۴۵).

سروش سکولاریزم سیاسی را بهداشتی‌ترین حالت برای حکومت و برای نسبت میان دین و قدرت برای جامعه معرفی کرد که البته با سکولاریزم فلسفی فرق بسیار دارد و مطلقاً به معنای بی‌اعتقادی و ضدیت با دیانت نیست، و با تعیین نسبتی که بین قدرت و دین می‌کند آینده روشن‌تری را هم برای قدرت و هم برای دین رقم می‌زند.

۳. نصر، جمهوریت و نسبت آن با اسلامیت و حکومت اسلامی

جمهوریت در شکل امروزی خود برگرفته از بنیادهای تفکر فلسفی و سیاسی مدرن جوامع غربی است و در حال حاضر در غالب فلسفه‌های سیاسی (اگر نگویم همه) به عنوان ارزشی جهانی و شکل حکومتی مطلوب مورد پذیرش است. در کنار هژمونی این نگاه اما، هستند فیلسوفانی که آن را برنتابیده و نظم مطلوب سیاسی نزد آنان بر بنیادهای فلسفی و سیاسی کاملاً متفاوتی استوار است. سید حسین نصر به عنوان یکی از شناخته شده‌ترین متفکران سنت گرا نظم مطلوب سیاسی را مبتنی بر بنیادهای دینی و فلسفی اسلامی دانسته و از نظر او شکل حکومت مطلوب دینی سلطنت است. دربیانی دقیق تر نوع حکومت در اندیشه نصر را باید بر اساس زمینه اجتماعی تقابل سنت و تجدد و بازتاب آن در اندیشه سنت‌گرایانه وی تعریف کرد. وی سلطنت یا پادشاهی را به مثابه شکلی از حکومت که در دوران غیبت دارای کمترین نقص می‌باشد، به عنوان الگوی مطلوب حکومت معرفی می‌کند.

سید حسین نصر در ۱۹ فروردین ۱۳۱۲ (۱۹۳۳ میلادی) به دنیا آمد. پدرش، سید ولی الله نصر

از شخصیت های سرشناس سیاسی و فرهنگی بود. او از جانب مادر نواده شیخ فضل الله نوری است. بسیاری از نیاکان نصر صوفی مسلک بوده‌اند. نصر در دوازده سالگی به آمریکا رفت و در مدرسه شبانه روزی پدی در نیوجرسی به تحصیل پرداخت و پس از اتمام مدرسه پدی، به انستیتوی تکنولوژی ماساچوست (ام.آی.تی.) رفت و در رشته فیزیک به تحصیل ادامه داد. دگرگونی فکری او هنگامی آغاز شد که در حین تحصیل، با آثار «رنه گنون» آشنا می شود و در می یابد که نمی تواند با فیزیک از حقایق عالم پرده بردارد. او با گفته های رنه گنون (۱۹۵۱-۱۸۸۶) و انتقادات او از فلسفه جدید و از دنیای مدرن احساس قربت کرد و گم شده خود را در این آموزه ها یافت. سپس به مطالعه آثار «آناندا کوماراسوامی» (۱۹۴۷-۱۸۷۷) و «فریتیوف شوان» (۱۹۹۸-۱۹۰۷) پرداخت و معلومات خود را از نخله «سنت گرایی» تکمیل نمود و بدان گرایش پیدا کرد (نصر، ۱۳۸۵)

نصر پس از دریافت مدرک لیسانس از ام.آی.تی. به دانشگاه هاروارد رفت و در رشته زمین شناسی و ژئوفیزیک فوق لیسانس گرفت و سپس تحصیلات خود را در مقطع دکتری در رشته تاریخ علم در تابستان ۱۳۳۷ در هاروارد به پایان برد و در پائیز همان سال به ایران بازگشت. او نخستین کتاب خود را به اسم «علم و تمدن در اسلام» در سن ۲۵ سالگی در دانشگاه هاروارد نوشت و همچنین ر ساله دکتری خود را با نام «مقدمه ای برای آموزه های کیهان شناسی در اسلام» به چاپ رسانید.

نصر در سن ۲۵ سالگی به عنوان استادیار فلسفه و تاریخ علم به استخدام دانشگاه تهران درآمد و در سال های بعد در ۳۰ سالگی به درجه استادی کامل و در سن ۳۵ سالگی به ریاست دانشکده ادبیات نائل می آید. وی در تقابل با فضای رایج پوزیتیویستی در دانشگاه تهران به معرفی و احیای سنت فلسفه اسلامی اقدام کرده و درس «فلسفه و معارف اسلامی» را طراحی و اجرا می نماید. وی در کنار تدریس در دانشگاه، به تحصیل و آموزش در دروس سنتی همچون فلسفه و عرفان پرداخت و از اساتیدی همچون علامه طباطبایی، سید جلال الدین آشتیانی و عبدالحسین قزوینی بهره برد. در این ایام تمام اقدامات او در راستای پروژه فکری او با عنوان احیای سنت فلسفی بود که در این راستا از همکاری و همفکری با کرین نیز بهره برد. وی همچنین انجمن سلطنتی فلسفه در ایران را تأسیس و ریاست آن را بر عهده گرفت. ایزوتسو، کرین و نصر اساتید اصلی آنجا بودند که به تدریس می پرداختند. نصر در آبان ۱۳۵۱ از معاونت آموزشی دانشگاه تهران به ریاست دانشگاه صنعتی آریامهر (شریف فعلی) و سپس در آبان ۱۳۵۳ رئیس دفتر مخصوص فرح پهلوی شد.

دیدگاه نصر در عرصه سیاست، برخلاف سایر حوزه‌ها، ناهمگون است و خود او گاهی صریحاً، توجه خویش را به‌اندیشه سیاسی رد می‌کند. نظریات سیاسی او به دو موضوع «رابطه دین و سیاست» و «نظریه سلطنت دینی» اختصاص دارد. او در سه کتاب قلب اسلام، در جست و جوی امر قدسی و جوان مسلمان و دنیای متجدد به این مباحث پرداخته است. سلطنت، خلافت، مشارکت و دموکراسی، مفاهیم کلیدی در اندیشه سیاسی نصر هستند. نصر بر عدم تفکیک دین از سیاست و تمام حوزه‌های بشری تأکید می‌کند. او همچنین عرفان و اخلاق و دین را از پنجره سیاست می‌نگرد. او تلاش می‌کند سیاست در اندیشه امام خمینی را نیز در پرتوی دیدگاه‌های عرفانی ایشان تحلیل کند (محمدی، ۱۳۹۱: ۲۴۱).

نصر بر این باور است که در طول تاریخ اسلام، نخست نهاد خلافت و سپس نهاد سلطنت در اسلام اهل سنت پدیدار گشت (نصر، ۱۳۸۰). تشیع، خلافت را در مقام نهادی سیاسی نپذیرفت، ولی سلطنت یا پادشاهی را چون شکلی از حکومت که در دوران غیبت حضرت مهدی کمترین نقص را دارد پذیرفت. این عین عبارت دکتر نصر است. و اما در پاسخ باید گفت: اولاً این ادعا، ادعای ناصواب و غیرواقعی است. شواهد فراوانی در کتب فقهی علما وجود دارد که بر نظریه ولایت فقیه تأکید می‌کنند. آن‌ها اگرچه تفسیرهای دوگانه‌ای درباره انتصاب و انتخاب داشته‌اند؛ اما به هیچ وجه نظریه سلطنت دینی را نمی‌پذیرند. مگر در مواردی از باب حکم ثانویه، که این بحث متفاوتی است و مقام حکم اولیه در فقه با حکم ثانویه کاملاً تفاوت دارد.

از منظر سنت‌گرایی، نصر علاوه بر اصیل فرض کردن حکومت معصومین، حکومت خلفا و سلاطین را نیز در تاریخ اسلام اصیل تلقی می‌کند. البته باید متذکر شد این عقیده ایشان که «برای حفظ شریعت باید یک نظام سلطنت تأسیس کرد»، بعضاً محل اشکال خواهد بود. این نیاز شریعت به سلطنت به نوعی صبغه تفکر اهل سنت در سیاست است. در تشیع، منابع اصلی قدرت همواره در صدند تا تناسب میان حکومت غیرمعصوم را با امامت آشکار و روشن نمایند. نه منابع فرعی قدرت که عمده توجه اهل سنت را به خود معطوف داشته است و حاصل آن نظریه خلافت - سلطنت اسلامی، نظریه استیلا و... است. اندیشه ولایت فقیه در فقه و کلام دینی شیعه دارد و در این راستا، توجه بر عدم تطبیق این نهاد و سلطنت دینی با الزامات دنیای مدرن حائز اهمیت است.

نتیجه‌گیری

نتایج و یافته‌های تحقیق حاضر موبد آن است که:

۱. روشنفکری دینی همچون مرتضی مطهری، عبدالکریم سروش و سید حسین نصر قرائت واحدی از رابطه جمهوریت و اسلامیت ندارند. چنانکه تلقی بخشی از روشنفکری دینی از جمهوریت همچون مرتضی مطهری، پیوند میان این دو به عنوان حقیقت واحد تفکیک‌ناپذیر و تلقی بخشی دیگر از جریان روشنفکری دینی همچون عبدالکریم سروش و سید حسین نصر امکان‌پذیر نبودن تعریف مردم «جمهور» با معیارهای «اسلامی» است.
۲. مطهری، سروش و نصر با تلقی ایجابی از جمهوریت رویکردی دموکراتیک و عمدتاً مسالمت‌جویانه از ساختار سیاسی سال‌های بعد از انقلاب اسلامی در ایران را برجسته نموده‌اند.
۳. جمهوریت در اندیشه مرتضی مطهری، حکومتی متکی به آرای ملت و مبتنی بر قواعد و موازین اسلام است (جمهوریت، نشان‌دهنده‌ی شکل و اسلامیت، بیان‌گر محتوای حکومت است).
۴. سروش معتقد است جمهوریت را نمی‌توان از منابع اسلامی همچون قرآن و احادیث استخراج کرد ولی ساختن مدل‌هایی از دموکراسی که با ارزش‌ها و ایده‌آل‌های اسلامی سازگار باشد ناممکن نیست. از میان دو نوع اصلی تئوری‌های مربوط به جمهوری، یعنی دموکراسی‌های متکی به رویه‌های حقوقی و دموکراسی‌های لیبرال، سروش تئوری دوم یعنی دموکراسی‌های لیبرال را با اسلام سازگار نمی‌داند. در حالی که پیدا کردن تشابهات و زمینه‌های مشترک بین رهیافت‌های ناظر به دموکراسی‌های متکی به رویه‌های حقوقی و رویه‌های شرعی در فقه اسلامی امکان‌پذیر است. بر این اساس دموکراسی‌های متکی به رویه‌های حقوقی می‌توانند به مثابه الگوهای احتمالی برای مدل‌های در حال توسعه دموکراسی سازگار با هنجارها و ارزش‌های اسلامی عمل نمایند.
۵. سید حسین نصر هم‌زمان که باور الزام‌آوری به دیانت اسلامی دارد، جز سلطنت، سنخ دیگری از مدل حکمرانی ملازم با اسلام در ذهن خود نمی‌شناسد. از نظر نصر دموکراسی غربی و جمهوری کمونیستی نمی‌توانند مطابق با اسلام باشند (جمهوریت باید ذیل سلطنت و مذهب (حکومت سلطنتی اسلامی) به مثابه دو پایه هویت ایرانی تعریف شود).
۶. حکومت مورد نظر نصر نوعی سلطنت اسلامی است. حکومت مورد نظر سروش حکومت دموکراتیک با نقش حداقلی برای دین و تأکید بر حقوق غیر دینی مردم است و بالاخره حکومت مورد نظر مطهری مدل حکومت مردمسالاری دینی است.

منابع

- سروش، عبدالکریم (۱۳۷۳)، *قبض و بسط تئوریک شریعت*، تهران: مؤسسه فرهنگی صراط.
- سروش، عبدالکریم (۱۳۷۶)، *فریه تر از ایدئولوژی*، تهران: مؤسسه فرهنگی صراط.
- سروش، عبدالکریم (۱۳۷۶)، *مدارا و مدیریت*، تهران: مؤسسه فرهنگی صراط.
- سروش، عبدالکریم (۱۳۷۹)، «آزادی عادلانه»، *فصلنامه بازتاب اندیشه*، شماره ۲، قم: مرکز پژوهش‌های اسلامی صداوسیما.
- سروش، عبدالکریم (۱۳۷۹)، «حکومت دینی، اندیشه دینی»، *فصلنامه بازتاب اندیشه*، شماره ۶، قم: مرکز پژوهش‌های اسلامی صداوسیما.
- سروش، عبدالکریم (۱۳۷۹)، «دین، اندیشه و اصلاحات»، *فصلنامه بازتاب اندیشه*، شماره ۱۱، قم: مرکز پژوهش‌های اسلامی صداوسیما.
- سروش، عبدالکریم (۱۳۷۹)، *سیاست نامه*، تهران: مؤسسه فرهنگی صراط.
- سروش، عبدالکریم (۱۳۸۲)، «اسلام و دموکراسی»، *فصلنامه بازتاب اندیشه*، شماره ۴۲، قم: مرکز پژوهش‌های اسلامی صداوسیما.
- سروش، عبدالکریم (۱۳۸۳)، «روشنفکری دینی و دموکراسی مینی مال»، *روزنامه شرق*، شماره ۲۷۵، تهران: روزنامه شرق.
- سروش، عبدالکریم (۱۳۸۴)، «تشیع و چالش مردم سالاری»، *فصلنامه بازتاب اندیشه*، شماره ۶۵، قم: مرکز پژوهش‌های اسلامی صداوسیما.
- سروش، عبدالکریم (۱۳۸۹)، «تفسیر سبز از اسلام با خرافه زدایی و استبداد زدایی»، *فصلنامه بازتاب اندیشه*، شماره ۴۷، قم: مرکز پژوهش‌های اسلامی صداوسیما.
- لکزایی، نجف (۱۳۸۱)، *اندیشه سیاسی آیت آ... مطهری*، قم: دفتر تبلیغات اسلامی
- محمدی، عبدالله (۱۳۹۱)، *نصر، سنت، تجدد؛ بررسی زندگی و افکار سید حسین نصر*، تهران: انتشارات کانون اندیشه جوان.
- مطهری، مرتضی (۱۳۵۶)، *نهضت‌های اسلامی در صدساله اخیر*، تهران: صدرا
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۴)، *پیرامون جمهوری اسلامی*، قم: صدرا
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۸)، *پیرامون جمهوری اسلامی*، قم: انتشارات صدرا.

- مطهری، مرتضی (۱۳۸۱)، امامت و رهبری، تهران: صدرا
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۳)، بیست گفتار، تهران: صدرا
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۵)، حکمت‌ها و اندرزها، تهران: صدرا
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۷)، آینده انقلاب اسلامی ایران، تهران: صدرا
- مطهری، مرتضی (۱۳۹۰)، مجموعه آثار، تهران: صدرا
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۲)، مطهری و روشنفکران، تهران: انتشارات صدرا.
- نصر، سید حسین (۱۳۷۹)، انسان و طبیعت (بحران معنوی انسان متجدد)، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- نصر، سید حسین (۱۳۷۹)، دین و نظم طبیعت، ترجمه انشاءالله رحمتی، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی با همکاری موسسه انتشارات فرانکلین.
- نصر، سید حسین (۱۳۸۰)، معرفت و امر قدسی، ترجمه فرزاد حاجی میرزایی، تهران: نشر و پژوهش فرزاد روز.
- نصر، سید حسین (۱۳۸۵)، در جست و جوی امر قدسی؛ گفت و گوی رامین جهاننگلو با سید حسین نصر، ترجمه سید مصطفی شهدآیینی، تهران: نشر نی.
- نصر، سید حسین (۱۳۸۸)، گلشن حقیقت، ترجمه انشاءالله رحمتی، تهران: نشر سوفا.
- Mozafari, Mehdi (1987), **Authority in Islam: From Mohammad to Khomani**, French Edition, and Network: M E Sharpe Inc.

A Comparative Analysis of the Republican Issue in the Political Thought of Morteza Motahari, Abdul Karim Soroush & Seyed Hossein Nasr

Seyed Mohammad Ahmadi

PhD student in Political Science, South Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

Hasan Shamsini Ghiasvand

Assistant Professor of Political Science, Takestan branch, Islamic Azad University, Takestan, Iran (Corresponding Author)

Email: shamsini_h@yahoo.com

Nafisa Sadat Qadri

Assistant Professor of Political Science, Faculty of Law, Theology and Political Science, Science and Research branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

Abstract:

Acquaintance with the thoughts of thinkers provides the basis for the expansion and recognition of their thoughts at the level of society, both among the common people and among the elites. The purpose of this article is to compare the opinions and thoughts of Morteza Motahari, Abdul Karim Soroush and Seyed Hossein Nasr about the republic and its relationship with the Islamic government. The most important issue of this article is what opinion do these three Islamic thinkers have about what and why the republic and its relationship with the Islamic government? The current research is written based on the hermeneutic method and the works of Motahari, Soroush and Seyed Hossein Nasr on republicanism and Islamic government are compared in this way. The method of collecting library sources is and the results of the study show that the opinions of these three Islamic thinkers benefit from the same origin and intellectual source; but gradually it has been separated from each other and completely separated.

Keywords: Republic; Islamic Government; Religion and Politics; Religious Intellectuals.